

شاهی که داستان کوتاه می نوشت

۱۲ اسفند ۱۳۹۳ ساعت ۱۹:۵۳

در سال ۱۲۴۶ شمسی در «روزنامه ملتی» یکی از نخستین داستانهای کوتاه ایرانی منتشر می‌شود که عنوان «حکایت پیرو جوان» را دارد و بسیاری به صن قوی آن را منسوب به ناصر الدین شاه قاجار میدانند. این داستانتگونه طرحی ساده دارد که دربرگیرنده شرح سه روز از زندگی راویست.

بسیاری از ما تصور میکنیم این محمدعلی جمالزاده بود که نخستین داستانهای کوتاه به زبان فارسی (روزنامه کاوه-۱۳۰۰ش) نوشته‌است. اما باید بدانیم که پیش از او نیز چهره‌های دیگری در این زمینه تجربه‌هایی داشته‌اند که در روزنامه‌های سالهای مشروطه و حتی پیش از آن میتوان آنها را سراغ گرفت و ظاهراً اعطای لقب پدر داستان نویسی ایران به جمالزاده به جهت تداوم و پیگیری او در این کار و همچنین بکار بردن اسلوب نسبتاً منطبق با الگوهای داستان کوتاه نویسی بود. ایران ناز، اما گذشته از این مسئله شاید جالب باشد که بدانیم سالها قبل در نخستین دهه‌هایی که انتشار روزنامه در ایران آغاز شده بود، بسیاری از روزنامه‌ها ایرانی(آنها که در داخل منتشر می‌شدند) یا به دلیل وابستگی به دولت و یا به جهت موانع سیاسی که وجود داشت به جای پرداختن به مطالب انتقادی سیاسی و اجتماعی حجم قابل توجهی از مطالب خود را به نوشته‌های ادبی و احیاناً تاریخی اختصاص میدادند و در این میان ترجمه داستانها و رمانهای خارجی نیز جای ویژه‌ای داشت. این نکته البته به نفع ادبیات ایران که در آستانه یک پوست انداختن قرار داشت انجامید، چرا که در غیاب ناشران و یا عدم گستردگی صنعت چاپ روزنامه‌ها و نشریات امکان چاپ رمانهای اروپایی را بوجود آوردند و زمینه آشنایی ایرانیان با شیوه‌های رماننویسی مهیا شد و به همین ترتیب نخستین تجربه‌های نویسندگان ایرانی نیز (در زمینه رمان نویسی) در همین روزنامه‌ها منتشر شد. به هر روی در چنین اوضاع و احوالی، به سال ۱۲۴۶ شمسی در «روزنامه ملتی» یکی از نخستین داستانهای کوتاه ایرانی منتشر می‌شود که عنوان «حکایت پیرو جوان» را دارد و بسیاری به صن قوی آن را منسوب به ناصر الدین شاه قاجار میدانند. این داستانتگونه طرحی ساده دارد که دربرگیرنده شرح سه روز از زندگی راویست. کلیت داستان البته هنوز با اسلوب داستان کوتاه اروپایی - که بعدها جمالزاده نمونه‌های اولیه آن را نوشت - فاصله دارد.

راوی «حکایت پیرو جوان» در روز اول به کودکی برمیلخورد که در حین بازیهای خود شیطنتها و حیللهایی را بکار میبرد که او را به تعجب وا میدارد. در روز دوم راوی شاهد سبکسرلیهای جوانیست آراسته و مغرور که کارش را به زندان میکشد و در روز سوم با پیرمردی برخورد میکند که بهار او را به یاد روزهای جوانی انداخته‌است. ناصرالدین شاه در این داستان به مقایسه سه دوره از عمر میپردازد و نگاهی انتقادی به مفسده‌هایی همچون شرابخواری و قمار دارد. مکان رخدادهای این داستان کوتاه هم تهران آن روزگار و محلات دروازه دولاب و کوچه غریبان است. روایت اول شخص، بالحنی خطابی‌آ و شیوه خاطرهای برای داستانی پند

آموز بکار رفته است.

ناصرالدین شاه نثری فخیم و پر از واژه‌های عربی دارد که بازبانی شاعرانه به توصیف طبیعت پرداخته است. روایت مستقیم افکار نویسنده درباره انسان و طبیعت و کیفیت پند آموز و عبرت آور آن از با تخیل در داستانی کاسته و تاحدی کیفیت مقالهلوار بدان داده است. این ماجرا در کتاب «سیر تحول ادبیات داستانی و نمایشی» نوشته حسن میرعابدینی آمد که در اینجا با اندکی تغییر و البته افزودن‌هایی برای روشنتر شدن ماجرا نقل شد.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetariikh.com/news/۳۵۲۳۷/نوشت-مپ-کوتاه-داستان-شاهپ>